

سقوط روز و چشم انداز ترمیم یک استراتژی

همه شواهد بانگ می زنند که راهبرد 41 ساله رژیم اسلامی ایران برای تضمین و افزایش مستمر سهم خود در بازار سهام سود، سرمایه، قدرت و حاکمیت سرمایه جهانی دچار شکستی فاحش و بن بست‌ی بدفراجم گردیده است. هدف این استراتژی همان چیزی بوده است که کل بورژوازی بین‌المللی، همه دولت‌های دنیا و نظام سرمایه داری دنبال کرده و تا باقی است دنبال خواهد کرد. هر سرمایه دار، هر دولت و هر بلوک بندی سرمایه داری، در هر شرایطی، با همه وسائل مقدور برای افزایش سهم خود از کل سود، سرمایه و حاکمیت می کوشد. در این میان راهبردها متفاوت و گاه بسیار مختلف بوده است. به این تمایزات چند سطر بعد اشاره خواهیم کرد اما پیش از این نکته مهمی را یادآوری کنیم. وقتی از سرمایه حرف می‌زنیم کل سیاست‌ها، استراتژی‌ها، راهکارها، جهتگیری‌های فرهنگی، مدنی، حقوقی و دیپلماتیک را نیز باید به عنوان اشکال بسط یافته روند تولید اضافه ارزش و استحصال سود به حساب آورد. سرمایه نه‌مشتی صنعت، تکنیک، پول یا کلا شئی که یک رابطه اجتماعی است. مذهب و ایدئولوژی فرا رسته از شرایط ارزش افزائی سرمایه یا نبش قبر شده و بازسازی گردیده توسط طبقه سرمایه دار به همان اندازه برای هستی و بقای سرمایه داری موضوعیت دارد که هر راهکار و نسخه پیچی اقتصادی، برای خودافزائی یا ماندگاری آن مهم می‌باشد، دیپلوماسی یا سیاست بورژوازی با تمامی سیالیت آن، سرمایه متبلور در قالب مرادفات اجتماعی با هدف تضمین بالاترین ارقام سود است. موضوعی که در رابطه با کل وجوه هستی سرمایه به عنوان یک رابطه اجتماعی صدق می‌کند. در همین راستا وقتی از راهبرد این یا آن قطب سرمایه بین‌المللی برای سهم خواهی افزونتر در ساختار قدرت سیاسی یا اضافه ارزشهای جهانی صحبت می‌کنیم، باید ایدئولوژی، حقوق بشر، سیاست، تروریسم، جنگ افروزی و هر کارکرد دیگر را جزء لاینجزای این یا آن راهبرد بورژوازی بدانیم و وارد محاسبات خود سازیم.

تا اوایل قرن بیستم استراتژی سراسری بورژوازی کشورها و قطب‌ها برای حصول اهداف بالا، در اتکاء به کارکرد عام و قوانین سرشتی سرمایه، رقابت کوبنده سرمایه‌ها، گسترش بازار جهانی سرمایه داری، صدور کالا، توسعه سیاست مستعمراتی، جنگهای استعماری، صادرات غول آسای سرمایه و انکشاف فزاینده امپریالیستی این نظام تبلور پیدا می‌کرد. سرمایه اجتماعی هر کشور با توسل به تمامی راهکارها و امکانات، برای بهره‌گیری حداکثر از آخرین دستاوردهای تکنیک و دانش، ارتقاء بارآوری کار، افزایش قدرت رقابت در بازارهای بین‌المللی، ادغام سرمایه‌های دیگر در خود یا آمیختن با سرمایه‌های نیرومندتر و نهایتاً دستیابی به سهم عظیم‌تر اضافه ارزش‌های جهانی تقلا می‌کرد. روندی که تمرکز روزافزون سرمایه، تشکیل تراستهای مالی و صنعتی، رشد روزافزون سرمایه مالی، استعمارگری و یکه تازی قدرت‌های استعماری، عروج و تسلط قطبهای غول پیکر امپریالیستی سرمایه داری، جنگ‌افروزیهای مستمر از دامان آن متولد گردیدند. پرچمی که سرمایه در این رویکرد می‌افراخت و زیر آن به همه هولوکاست آفرینی‌ها، آواره‌سازیها، و بشرستیزی‌ها دست می‌زد، توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، جامعه مدنی، حقوق بشر، دموکراسی و مانند اینها بود. بورژوازی در همه جا، هر نفس کشیدن توده‌های کارگر یا حتی عاصیان بی‌خانمان خلع ید شده دنیا علیه این سببیت‌ها و جنایات را انگ و افسگرائی، ارتجاع، تمدن‌گریزی و بعدها کمونیسم می‌کوبید و برای در هم کوبیدن آن تا چشم کار می‌کند سیل خون جاری می‌ساخت.

با شکست انقلاب کارگری روسیه در دهه دوم قرن بیستم، به قدرت رسیدن بورژوازی لنینیست، استقرار کمونیسم کار مزدی!! و تشکیل اردوگاه جهانی سرمایه داری دولتی، الگوی تازه‌ای از راهبرد سهم جوئی انحصاری یک بخش سرمایه جهانی در بازار سهام سود، سرمایه، قدرت و حاکمیت به الگوی پیشین اضافه شد. اردوگاه شوروی ضمن تکیه بر رشد

شتابان صنعتی، پیشرفت حیرت زای تکنیک، فن آوری فزاینده و سایر کارکردهای عام سرمایه، نسخه امپریالیسم ستیزی خلقی، کمونیسم بورژوائی، کنترل انحصاری دولت بر مالکیت و برنامه ریزی نظم اقتصادی، سیاسی، حقوقی سرمایه اجتماعی را هم وارد استراتژی دستیابی به موقعیت برتر در تقسیم سهام سود و قدرت کرد. این نسخه پیچی ها را بیرقی در مقابل بیرق تمدن زائی، حقوق بشر، دموکراسی و جامعه مدنی قطب رقیب، برای حصول هدف های فوق نمود. سالها بعد چین راه معماری الگوئی دیگر برای حصول همین اهداف را پیش گرفت. سخن کوتاه، تمامی این بلوک بندی ها، دورنمایی واحد را که دورنمای سرشتی سرمایه و طبقه سرمایه دار جهانی است، با الگوها، راهبردها و برنامه ریزیهای متمایز دنبال کرده و دنبال می کنند.

سرمایه داری ایران از هیچ لحاظ، قابل قیاس با این قطبها یا کشورها نیست، اما فاشیسم اسلامی بورژوازی به محض عروج به اریکه قدرت تمامی دار و ندار و امکاناتش را با هدف حصول بیشترین حصه در مالکیت، سود و حاکمیت سرمایه بین المللی به کار گرفت. این رژیم از ظرفیت زمینی، بنبه اقتصادی، زیرساخت محکم تولیدی یا اجتماعی برای نقش بازی در این میدان برخوردار نبود. سرمایه اجتماعی ایران به رغم تسلط بر ذخیره لایزال نیروی کار شبه رایگان، نرخ استثماریهای طلائی نیروی کار و چشمه جوشان اضافه ارزش های نفتی، به لحاظ متوسط ترکیب آلی، درجه بارآوری کار، مؤلفه های تشکیل دهنده شرایط تولیدی، قدرت رقابت در بازارهای جهانی و نهایتاً سهم در اضافه ارزشهای حاصل استثمار توده کارگر دنیا، به بخش ضعیف تر سرمایه بین المللی تعلق دارد. موقعیتش در تقسیم کار جهانی سرمایه شکننده و دامنه بحران پذیری آن با توجه به مؤلفه های بالا بسیار وسیع و احتراق آمیز است. با همه اینها رژیم اسلامی با عزمی جزم شالوده کارش را بر سهم خواهی نامتناهی از قدرت و موقعیت و سود و مالکیت سرمایه در جهان استوار نمود. راهکارها و برگهای بازی رژیم برای حصول هدف، به تمام و کمال سرمایه سرشت بودند، اما در اینجا، برخلاف دولتها و قطب های دیگر، سنخیت و تناسبی میان رؤیاهای چشم اندازها در یک سو و استخوان بندی، قوام و ظرفیت سرمایه اجتماعی ایران برای تحقق آنها وجود نداشت. امریکا و روسیه به ویژه در سالهای بعد از جنگ امپریالیستی دوم در کلیه عرصه های پیش ریز سرمایه، به تناوب، گه این و گه آن حرف اول یا دوم را می زدند، چین دهه های اخیر نیز چنین است. انگلیس سده های 16 تا 19 هم همین وضع را داشت. سایر کشورها نیز سهم خواهی آنها قهراً برآیندی از نقش بازی سرمایه اجتماعی آنها و برنامه ریزی استحصال انتظاراتشان بوده است. در مورد جمهوری اسلامی چنین تناسب و تجانس مشاهده نمی شد. سرمایه داری ایران سواى بخش نفت که مقادیر قابل توجهی از اضافه ارزش های حاصل استثمار پرولتاریای بین المللی را به حوزه ارزش افزائی خود می بلعید در غالب قلمروها حالت معکوس داشت، سیل اضافه ارزش مولود کار و استثمار طبقه کارگر ایران را به چرخه تولید و سودآوری سرمایه جهانی پمپاژ می نمود. بارآوری کار در تمامی عرصه های انباشت پائین بود، قدرت رقابت سرمایه ها در مدار حسیض می چرخید و یکپایک اینها به مثابه سدی بر سر راه سهم طلبی اختاپوسی رژیم از سهام مالکیت و قدرت سنگینی می کرد. فاشیسم اسلامی با توجه به همه این مؤلفه ها و زیر فشار آن ها دست به کار معماری الگوئی خاص شد. به همان راهبردی آویخت که برای مصادره سبعانه جنبش سراسری توده های کارگر ایران در سالهای 56 و 57 آویخت، راه بهره گیری از همان ساز و برگی را پیش گرفت که برای تسخیر قدرت سیاسی و نشستن بر سفینه حاکمیت سرمایه داری ایران پیش گرفته بود. سلاح رژیم در این کارزارها و پیروزی ها آلیاژی واحد داشت و طراحی آن همگون بود. سازماندهی فاشیستی خیل هر چه وسیع تر لومپن پرولتاریای شستشوی مغزی شده و توده های ناراضی عاصی، بهره گیری از قدرت پیکار این نیروها در پیشبرد ارتجاعی ترین و بشرستیزترین هدف ها، هسته اصلی کار و راز واقعی تمامی پیروزی های این جماعت را تعیین می کرد. رژیم در استراتژی سراسری خود برای دستیابی به بیشترین سهام سرمایه و سود و قدرت در دنیا نیز

لاجرم به همین «بید بیضا» یا عصای افعی گون می آویخت. باید به سازماندهی فاشیستی هر چه گسترده تر نفرین شدگان حساس ترین مناطق ژئوپلیتیکی دنیا علیه دولت‌های رقیب خود و متحد قطب غربی سرمایه جهانی روی می نهاد. این کار نیازمند تدارک موفقیت آمیز پاره ای پیش شرطها بود. از جمله:

1 – جنبش کارگری ایران را هر چه سبانه تر سرکوب کند. به عقب راند، از درون پوسیده و از بیرون فرسوده سازد، میدان تاخت و تاز فاشیسم سازمان یافته سندیکالیستی اندرونی گرداند و از هر میزان جهتگیری رادیکال طبقاتی باز دارد.

2 – ساختار حاکمیت را حتی الامکان از تمامی رویکردهای ناموافق، نسخه نویسی های نامنطبق، الگوپردازیهای مغایر با انتظارات خود، مجادلات ایدئولوژیک یا اختلافات مربوط به سیاست های منطقه ای و بین المللی پالایش کند.

3 – همه یا حداکثر نیروهای اپوزیسیون را از چپ تا راست، در داخل یا خارج کشور درهم کوبد، طعمه حمام خون نماید یا زمین گیر سازد.

4 – در سراسر منطقه و در هر کجای دیگر، تا هر کجا که امکان دارد، اپوزیسیون های ارتجاعی درون ممالک و در حال جدال با رژیمهای حاکم و رقیب، به ویژه نیروهای ابوابجمعی فاشیسم اسلامی را به طرف خود جلب نماید، در کنف حمایت بی دریغ قرار دهد، سازماندهی نماید، مسلح گرداند، آموزش دهد و میداندار سازد. همزمان و همامیز با این کارها و به عنوان یک بخش اساسی نتایج حاصل از آنها کاری ترین و کوبنده ترین ضربات را بر جنبش کارگری این جوامع و هر نوع جهتگیری رادیکال و ضد سرمایه داری درون طبقه کارگر وارد سازد.

5 – از این طریق، با این نقشه راه و به کارگیری این اهرمها شیرازه ثبات را در یکایک جوامع رقیب، خاورمیانه، شمال افریقا یا جاهای دیگر دچار فروپاشی کند، چشم انداز بقای دولت های اقماری یا متحد امریکا در منطقه را تیره گون سازد. موج اعتراض و عصیان علیه آنها را هر چه بی عنان تر دامن زند و شدت بخشد.

6 – همه این کارها را زیر بیرق امریکاستیزی، ضدیت با امپریالیسم، تحقق عدالت اجتماعی، بین الملل اسلامی، دفاع از آرمان فلسطین!!، مبارزه علیه اشغالگری، آزادسازی قدس، جنگ با صهیونیسم و نوع اینها پیش برند. با این کارها از یک سو حمایت توده های ناراضی عاصی کشورها را به خود جلب نمایند و از سوی دیگر نیروهای ناهمراه خلقی و چپ درون این ممالک را منزوی کرده و به حاشیه رانند، در همان حال ضد امپریالیسم میلیتانت خلقی داخل و خارج ایران را خلع سلاح کنند و به ورطه «بی رسالتی» و بی وظیفه ای اندازند.

7 – در این راستا، به میزان پیروزی این سیاست ها و با استفاده از دستاوردهای این راهبرد، به ویژه با تضعیف هر چه مؤثرتر دولت های رقیب در منطقه و متزلزل نمودن پایه های قدرت آنها، امنیت و ثبات اسرائیل را نیز متزلزل کند، با افزایش پرچم ارتجاعی یهودستیزی و «آزادی بیت المقدس»!! امکان میداننداری و نمایش قدرت را از این رژیم بگیرد، خطرات آن را کاهش دهد و در همین راستا موقعیت امریکا در منطقه را تا هر کجا که امکان دارد تضعیف نماید.

8 – تمامی هزینه های نجومی و سرسام آور این تلاش ها، برنامه ریزی ها، پیشبرد و اجرای طرحها، بحران آفرینی ها و توطئه پردازیها را تأمین و پرداخت نماید.

9 – کلیه شعارها و آرمان پردازی هائی که بخش مهمی از هویت نیروهای خلقی، چپ و ضد امپریالیسم ایران یا دنیا را تشکیل می دادند و به این نیروها اعتبار و حیثیت اجتماعی – تاریخی می بخشید، حتی از همان بنمایه بی محتوای خلقی خود تهی کند، مسخ نماید و اشکال تحریف یافته و ماوراء ارتجاعی آن ها را دستمایه مصادره جنابیت آمیز شرف و اعتبار اجتماعی نیروهای مذکور سازد، به طور مثال دفاع از جنبش ضد اشغال توده های کارگر و آواره فلسطین را که در جنبش کارگری جهانی و محافل چپ آن ایام شکوه و حرمتی داشت ابزار کثیف ترین کاسبکاریهای بشرستیزانه

خود کند، ضد امپریالیسم خلقی احزاب چپ، توده های دهقان و بخشهایی از بورژوازی را مصادره و دستکاری فاشیستی سبعانه نماید و ساز و برگ فریب دوزخ نشینان آواره و گرسنه کشورها سازد.

10- با پیشبرد سیستماتیک، رشد یابنده و موفق این برنامه ریزی ها و طرحها، جایگاه یک بلوک تعیین کننده قدرت سرمایه را در خاورمیانه، شمال افریقا، آسیای مرکزی احراز کند، با اتکاء به چنین موقعیتی، یک نیروی اقتصادی، سیاسی، اطلاعاتی و میلیتاریستی در ممالکی مانند عراق، لبنان، فلسطین، یمن، بحرین و جاهای دیگر شود، این کشورها را حوزه پیش ریز یک بخش از سرمایه اجتماعی ایران سازد. سهم خود در ساختار قدرت سرمایه بین المللی را افزایش دهد و با قطب های دیگر به رقابت پردازد.

فاشیسم اسلامی بورژوازی استراتژی سهم طلبی، زیادت جوئی و داد و ستدهای خود را بر پیگیری این نقشه ها و فراهم سازی این شروط استوار نمود. از همان دقایق نخست، بدون فوت وقت شروع به جستجوی این پایگاهها و سازماندهی این نیروها کرد. سیاست های اقتصادی، برنامه ریزی های سیاسی، نهاد آفرینی ها، بودجه سالانه دولتی، دیپلوماسی منطقه ای، چرخه تولید و همه چیزش را در انسجام تنگاتنگ با این راهبرد تنظیم نمود. در مورد دستاورد کوششهایش، در نوشته های دیگر و به مناسبتهای مختلف کم یا بیش و گاه به تفصیل صحبت نموده ایم. در اینجا تیتروار می توان گفت که نتایج آن در دوره های مختلف برای رژیم بسیار رضایتبخش و پربار بود. این جهتگیری اندک، اندک، جمهوری اسلامی را به قدرت فائده منطقه تبدیل نمود. طنز کریه تاریخ است که سیر حوادث یا کل آنچه در این سالها از سوی تمامی بخشهای بورژوازی جهانی، از جمله دشمنان و رقبای سرسخت جمهوری اسلامی رخ می داد، همگی به گونه ای اعجاز آمیز در راستای هموارسازی راه رژیم برای تحقق استراتژی خود بود!! حمله نظامی صدام به ایران و جنگ وحشت آفرین 8 ساله دو کشور، طلائع ترین فرصت ها و امکانات را در اختیار فاشیسم اسلامی قرار داد تا پروسه سرکوب جنبش کارگری و حمام خون سراسری نیروهای چپ و سازمان مجاهدین را پیروزمندانه پیش برد. جنگ نخست امریکا و ائتلاف بین المللی علیه رژیم بعث، اگر آل صباح را فقط به تاج و تاخت خود در یک کشور کوچک برگرداند، برای جمهوری اسلامی، کلید فتوحات مستمر از شمال تا جنوب خاورمیانه شد. لشکرکشی بوش دوم به عراق صدها میلیون انسان کارگر منطقه را برای سالیان سال، به خاک سیاه نشاند. یکی از عظیم ترین فاجعه های انسانی تاریخ را آفرید و در این میان تنها برای جمهوری اسلامی بود که پیروزی پشت سر پیروزی زائید.

رژیم با تحمیل هزینه های کهکشانی توسعه طلبی های منطقه ای و بین المللی خود بر دوش توده های کارگر ایران بخش مهمی از کل بورژوازی خاورمیانه، غالب اپوزیسیون های فاشیستی و ماوراء ارتجاعی منطقه را متحد و عمده پیشبرد اهداف خود نمود. فراوان حزب الله، حزب الدعوه، مجلس اعلی، جیش المهدی، انصارالله، حشدالشعبی، جمعیت بیداری اسلامی، جمعیت روشنگری اسلامی را زیر چتر رهبری خود گرد آورد، با بهره گیری از این نیروها و یکپارک رخدادهای بالا، در فاصله زمانی کوتاهی قدرت مسلط سیاسی، میلیتاریستی و تروریستی منطقه شد. بورژوازی ماوراء ارتجاعی حزب الله را در لبنان سهامدار مهم قدرت سیاسی ساخت، بخشی از سرمایه اجتماعی ایران را با شناسنامه مالکان آریائی یا عرب و سامی وارد پروسه انباشت سرمایه داری لبنان کرد. این سرمایه ها را شریک استثمار توده کارگر لبنان نمود. یک جزء مهم قدرت اقتصادی و سیاسی لبنان شد. در عراق با سیل اضافه ارزش های آفریده دهها میلیون کارگر ایرانی، بذر قدرت بورژوازی حزب الدعوه، مجلس اعلی، جیش المهدی، حشدالشعبی را بارور کرد و در همین راستا نیروی مهم اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک عراق شد. در سوریه با بذل همین اضافه ارزش ها، سازماندهی فاشیستی هزار، هزار کارگر بیکار و عاصی ایرانی، افغان، عرب، به سرکوب توده های عاصی معترض، شکست داعش و نیروهای تحت قیادت آل سعود، اردوغان و بورژوازی غرب پرداخت، دولت اسد را از خطر سقوط حتمی

نجات داد و از این طریق پایه های قدرت و حاکمیت خود را تا ساحل مدیترانه بسط داد و مستحکم کرد، در یمن سوار موج قهر و طغیان توده های ناراضی شد و حوثی ها را سکوی قدرت، رقابت، زیادت خواهی و سهم طلبی خود نمود. جمهوری اسلامی با این کارها و جنایت ها به طور واقعی یک قدرت نقش آفرین همه جا حاضر در پهنه کارزارها، رقابت ها و سهم خواهی ها گردید. وقتی دولت اوباما همراه با همه کشورهای غربی حتی روسیه و چین در سال 2013 میلادی عزم جزم نمودند که پروسه آکنده از تناقض مذاکرات هسته ای با جمهوری اسلامی را هر چه پرشتابتر به سوی فرجام رانند، ترجیح بند کلام دولتمردان، نظریه پردازان و استراتژیست های بورژوازی در دنیا این شد که هدف پایان دادن به فعالیت هسته ای ایران و جلوگیری از دستیابی رژیم اسلامی به بمب اتمی است!!! این تقریباً نیمی از واقعیت بود اما بدون گفتن نیمی دیگر نقش بزرگترین دروغ را داشت. نه امریکا، نه هیچ دولت غربی، نه روسیه و چین، نه رژیم درنده اسرائیل هیچ کدام هیچ واژه ای از سلاح هسته ای جمهوری اسلامی نداشتند. مگر دولتهای دارای عظیم ترین ذخائر اتمی، دولتهایی که قادرند با زرادخانه های هسته ای خود، چندین ده بار کره مسکونی را منهدم سازند به صرف داشتن بمب اتم چه خاک عجیبی به سر خویش بیخته اند؟!، مگر بورژوازی های امریکا که 100 سال است نقطه، نقطه کره زمین را میدان جنگ افروزی، کودتاگری، جنایت آفرینی و توسعه طلبی امپریالیستی خود کرده است، این کارها را با سلاح اتمی انجام داده است؟؟؟! ابتذال این تصورات بسیار روشن است. آنچه امریکا، اروپا، ژاپن، چین، روسیه و اسرائیل را به وحشت می انداخت نه سلاح اتمی فاشیسم اسلامی که در وهله نخست سهم خواهی ها، زیادت جوئی ها یا توسعه طلبی بی عنان جمهوری اسلامی و در وهله دوم واکنش گریزناپذیر ممالک مورد تعرض این زیادت خواهی ها و افزون طلبی ها بود. فعالیت اتمی رژیم اسلامی فقط در دل این واقعیت ها و محاسبات بود که معنی دار می شد، این فعالیت ها می توانست کشورهای عرب حوزه خلیج را وادارد تا با بهره گیری از اضافه ارزشهای نفتی دست به کار ایجاد زرادخانه های اتمی شوند، امری که نظم مسلط سرمایه جهانی را به سمت آشوب روزافزون می راند و برای هیچ کدام از قطب های مسلط سرمایه خوشایند نبود. جار و جنجال «تهدید اتمی» ایران نیز اسم رمزی برای مخاطرات محتمل همین «شهر آشوبی» بود. اسرائیل بیش از همه بلوک های قدرت یا دولت های دیگر خود را زیر فشار این خطر می دید. سوء تعبیر نشود، بحث اصلاً بر سر خطر بمب هسته ای جمهوری اسلامی نبود، سخن از تهدید رقابتهای سهمگین اتمی میان ایران در یک سو و عربستان، امارات، بحرین، قطر، سایر کشورهای عرب حاشیه خلیج، ترکیه یا سایر ممالک خاورمیانه بود. سخن کوتاه، آنچه برای بورژوازی امریکا، اروپا، متحدان منطقه ای آنها، چین، روسیه و دولتهای دیگر هیچ موضوعیتی نداشت، خطر دستیابی جمهوری اسلامی به بمب هسته ای و آنچه که آغاز تا پایان کل دغدغه ها و نگرانی ها را تشکیل می داد، سهم خواهی بی عنان فاشیسم اسلامی از ساختار قدرت و مالکیت سرمایه و اضافه ارزشهای حاصل استثمار و حشیاانه پرولتاریای جهانی بود.

رژیم تا اینجا بسیار موفق پیش رفته بود و همین موفقیت های سترگ پی در پی بود که همه بلوک بندی های نیرومند سرمایه بین المللی را وادار به چاره اندیشی های استراتژیک نمود. برنامه ریزی دولت اوباما با توافق اروپا، روسیه، ژاپن، چین، بی اعتنائی بدون سابقه آنان به مخالفت شدید اسرائیل و متحدان عرب منطقه ای امریکا برای کشاندن رژیم اسلامی به پای میز مذاکره و سر هم بندی توافق موسوم به «برجام» فصل نخست همین چاره اندیشی اضطراری را تشکیل می داد. هدف «برجام» برای همه این قطب ها و دولت ها این بود که جمهوری اسلامی را ولو گسسته و بی قوام در شرایطی قرار دهند که چگونگی، حدود و موازین سهم طلبی خود را با معیارهای مستولی نظم جهانی سرمایه داری منطبق سازد. متناسب با حصه سرمایه اجتماعی ایران و جایگاه و موقعیت سرمایه داری این کشور در تقسیم کار جهانی سرمایه چشمداشت قدرت، مالکیت و سود داشته باشد. دولت اوباما راه تحقق این راهبرد را نیز رجوع به همان قوانین

سرشتی سرمایه داری و ادغام هر چه ژرف تر سرمایه اجتماعی ایران در سرمایه جهانی می دید. برجای این هدف را دنبال می نمود. چیزی که برای بخشی از طبقه سرمایه دار ایران مورد رضایت بود و بخش دیگر یا جناح مسلط رژیم، اگر چه قبول آن را غلطین اجباری به سنگلاخی بر سر راه زیادت جوئیهای خود می انگاشت، اما مهر موفقیتهايش را هم بر آن حک می دید. تمامی قطبهای قدرت سرمایه داری وجودش را به عنوان یک نیروی میدان دار و صاحب نقش منطقه به رسمیت می شناختند، همگی تصریح می نمودند که مخالف اساس سهم خواهیهای او نیستند، خواستار تبعیت این سهم جوئی از نظم حاکم سرمایه جهانی هستند، موقعیت ویژه اش در خاورمیانه و آسیای مرکزی را قبول می کردند اما می خواستند که این موقعیت، کمکی به استقرار هر چه محکم تر ثبات سرمایه داری باشد. همه اینها همراه با بندهای دیگر توافقنامه حامل چنین پیامهایی بودند. همگی به جمهوری اسلامی نوید می دادند که راهبرد سهم خواهی بین المللی او موفقیت آمیز بوده است.

شعور بورژوازی حتی دوراندیش ترین و تیزپروازترین اقتصاددانان، جامعه شناسان یا فیلسوفانش به هر حال شعور سرمایه است. زیرا بورژوازی خودش سرمایه تشخیص یافته به صورت طبقه ای از «آدم ها» است. شعور سرمایه در سرشت خود علیل، وارونه، آویزان به جعل واقعیت ها، اسیر طوفان تناقض ها، مرکز پمپاژ سفاقت ها و خرافه ها است. بورژوازی تاریخا کور است و قادر به رؤیت هیچ میزان از کوه تناقضات سرکش آوار بر برنامه ریزی ها و راهبردهای خود نیست. چراغ راه او صرفا سود، سود و باز هم سود است. چراغی که با سلاخی بی مهار بشریت و تبدیل جهان به کوره انسان سوزی، فقر آفرینی، تباهی زائی، فلاکت پروری و گرسنه سازی می سوزد. این حکم در مورد کل بورژوازی از جمله «کمونیست» و سوسیال دموکراتش هم صدق می کند. در این میان تکلیف نبش قبرشدگان ماقبل قرون وسطائی دین سالارش کاملا روشن است. فاشیسم اسلامی در طول این سالها، در هر گام پیروزی، باتلاقی بی انتها زیر پای خود حفر می نمود، در همان لحظه که با افزایش بی عنان نرخ استثمار دهها میلیون کارگر ایران، با حمام خون معیشت 50 تا 60 میلیون نفوس طبقه کارگر، با کشتار 10 هزار، 10 هزار کارگران و فرزندانشان، پیروزی، پشت سر پیروزی در کارنامه شنیع خود ثبت می کرد، بی انتهایترین گندآب های شکست را نیز زیر پای خود حفاری می کرد. حادثه ای که در همه این سالها پروسه وقوع خود را طی می نمود و می رفت تا اتفاق افتد. تمامی «باد کاشتن ها»، «جنین «طوفان» می پرورد و اینک دیری است که جنین ها همه با هم هیولوار و اختاپوس گون بساط تولد پهن کرده اند. از جنوب تا شمال خاورمیانه در تمامی کشورهای عرب و حوزه خلیج، بورژوازی متحد و ممزوج رژیم از یک سوی زیر فشار قهر و طغیان توده های گرسنه عاصی قرار گرفته اند و از سوی دیگر وجود جمهوری اسلامی را نه فقط قاتق نان نمی بیند که قاتل جان می پندارد. حرف دل کل این بورژوازی در نقطه، نقطه منطقه، خطاب به وحوش حاکم هم پیمان در ایران آنست که شکرگزار آنچه انجام داده اید هستیم، از این جا به بعد «فاخلع نعلیک!» دیگر وجودتان نه مفید که سونامی زیانها است. فریاد می زنند که قرار بود ما را قدرت مسلط اقتصادی و سیاسی سازید. این موفقیت حاصل گردیده است، از این به بعد فقط مزاحم و باعث طغیان شورش ها یا بمباران شدن ها هستید. لطفا به خانه برگردید! مدت ها است که عصاره کلام بورژوازی عراق بخشی از حزب الله حتی دولت اسد ولو با زبان بی زبانی این گردیده است. اما این فقط دیباچه کوتاه ماجرا است. آل سعود، آل خلیفه، آل ثانی، آل نهیان، آل صباح و سلسله طویل آل ها در تمامی دقایق این 40 سال با خیال به پایان رسیدن امروز و فردای سهم جوئی ها، زیادت خواهی ها و بحران آفرینی های فاشیسم اسلامی رقیب، روزگار گذراندند، هر چه گذشت خود را ژرف تر و سهمگین تر در خطر دیدند. خطرها را تحمل کردند و همزمان راه دفع این مخاطرات را شریان استخوان بندی اقتصادی، سیاسی، نظامی، امنیتی و بین المللی خود نمودند. استراتژی بقای خود را با تدارک رفع تهدیدهای این اختاپوس معماری نمودند. در همین راستا بساط فریبکاری های

دیرینه فلسطین دوستی را برای همیشه از وجود خود پاک کردند و شیفته بسیار بی قرار قبول اتوریتته درنده ترین و جنگ افروزترین بخش بورژوازی هار اسرائیل شدند. فرصتی که فاشیسم اسلامی با راهبردهای خویش و گام به گام اجرای آنها، برای نتانیاهوها فراهم آورده بود و فاشیسم هولوکاست جوی «لیکود» و «تی پارتی» و ترامپی بیشترین بهره برداریها را از آن به عمل می آورد. نیاز به توصیف نیست که امروز رژیماسلامی از کل این 40 سال مفلوک تر، زیون تر، شکست خورده تر و بی آینده تر شده است. چرخه کار و تولید سرمایه داری ایران در ورطه طوفان بحران نمی چرخد. بیکاری، گرسنگی، بی خانمانی و فقر کل 60 میلیون نفوس توده های کارگر را در درون خود می پیچد، فروماندگی، سردرگمی و برهوت پوئی طبقه کارگر و جنبش کارگری یگانه نعمتی است که اول سرمایه و بعد رفرمیسم چپ حزب آویز و رفرمیسم منحن سندیکالیستی به رژیم ارزانی داشته است و از این طریق بقای امروز و فردایش را تضمین کرده است. از این تنها مورد که بگذریم، هیچ چیز بر وفق انتظارش نیست. برجام دیری است که متلاشی گردیده است و احیاء آن توسط دولت بایدن حتی با هر سطح از مماشات و «تعامل» که همراه باشد، باز هم برای رژیم اسلامی نه بشیر هیچ پیروزی که نذیر وحشت خواهد بود. هیچ چیز برای رژیم به شیوه سابق نیست، هیچ کدام از برگهای برنده چند سال قبل را برای شروع مذاکره با رقبای در دست ندارد. برخلاف هیاهوها و جار و جنجال های توخالی اپوزیسیون های راست و چپ داخل یا خارج کشور، معضل رژیم اصلا شروط سنگین یا فشار سهمگین امریکا و اتحادیه اروپا برای مهار سیاست های منطقه ای او هم نبوده و نمی باشد. این سیاست ها عملاً، تا همین جا و پیش از هر مذاکره یا قرارداد جدیدی به اندازه کامل شکست خورده است. سفینه این راهبردها و سیاست ها برای همیشه به گل نشسته و چشم انداز خروج خود از باتلاق مرگ را از دست داده است.

فاشیسم اسلامی در برجام احتمالی آتی موجودی از همه لحاظ زیون، شکست خورده، فاقد برگ بازی، مقهور و محکوم به قبول بدترین شروط است. باید همه تعهدات را بسپارد، بدون آنکه حتی در عرصه لغو تحریم ها چیز چندانی به دست آرد. برجام برای دولت بایدن یک صف آرائی نیرومند، نقشه مند، متکی به بیشترین میزان اجماع جهانی بورژوازی، مسلح به تمامی تجارب و آموخته های چند دهه، برای مجبور ساختن جمهوری اسلامی به گسست از راهبرد 40 ساله زیادت جویانه خود و انحلال قهری این رژیم در نظم نسخه پچی مستولی سرمایه جهانی است. عین همان هدفی که تیم اوباما دنبال می کرد. تفاوت میان برجام سابق و فعلی، پالایش یافتگی آن از محاسبات خیالبافانه آن روز بورژوازی امریکا و قدرت تهاجم و تعرض بسیار خرد کننده تر آن علیه جمهوری اسلامی است. این را رژیم اسلامی به ویژه مافیای سپاه پاسداران، و تمامی باندها و نیروهای اختاپوسی ولایتمدار، ژرف و جامع درک کرده اند. خوب می دانند که فرجام مذاکرات برجام با سال 2015 بسیار متفاوت خواهد بود. برخلاف تصور خیلی ها، عربده کشی قالی بافها، سلامی ها، رئیسی ها و خود خامنه ای در مورد بی نیازی از برجام به هیچ وجه حکایت رقابت طیف آنها با شرکا برای ربودن افتخار یا دستاوردهای برجام نیست!! آنها سخت واقفند که زیر پایشان به گونه رعب انگیزی خالی است و قرار نیست در این سناریو دستاوردی باشد. این عربده ها نشانه ای از دورخیز برای پرش مؤثرتر یا سنگین سازی کفه چانه زنی هم همراه ندارد. بسیار توخالی و حدیث افلاس است. جمهوری اسلامی این بار نه در مقام یک معامله گر که با مهر و نشان یک نیروی شکست خورده محکوم به پرداخت بیشترین غرامت ها وارد گفتگو می گردد. گفتگویی که در آن ایالات متحده، اتحادیه اروپا، انگلیس، اسرائیل، عربستان، امارات، بحرین، عمان، اردن، عراق همه شاکی، مدعی العموم، قاضی با طولانی ترین لیست غرامت ها هستند. منظور حضور مستقیم همه این کشورها در مذاکرات نیست!!، نیازی به چنین حضور هم ندارند، بدون هیچ حضور هم مطالبات و اعتراضات آنان به اندازه کافی روی میز است. روسیه و چین در بهترین حالت نقش دلال مظلوم برای تخفیفی ناچیز در خسارت ها و متقاعد نمودن رژیم به قبول کیفرخواست ها را

بازی می کنند. ترجیح بند کلام کل دولت ها و قطب ها این است که جمهوری اسلامی باید پرونده سهم خواهی ها و زیادت جوئیها، با ساز و برگ سازماندهی قوا یا بسیج فاشیستی نیروهای عاصی درون کشورها را بر بندد، استراتژی 40 ساله خود در این قلمرو را به بایگانی بسپارد، به نظم دیکته شده قطبهای مسلط سرمایه جهانی یا نظم حاصل توازن قوای این قطب ها تن دهد، راه سهم خواهی خویش از مالکیت ها، قدرت ها و حاکمیت ها را در اینجا جستجو کند و به این نظم بیاویزد.

اوضاع برای جمهوری اسلامی چنین است و در این راستا است که یک پرسش بسیار مهم پیش می آید. رژیم چه خواهد کرد و چه راهی را در پیش می گیرد؟ با استراتژی چندین دهه خود چه می کند و آینده آن را چگونه می بیند؟ بخشی از پاسخ این سؤال را بالاتر آوردیم. رژیم مستقل از این که بخواهد یا نخواهد و جدا از پروسه تصمیم گیریهای جدید درون برجام عملاً با شکست راهبردهای منطقه ای و بین المللی خود مواجه گردیده است. امروز دیگر بحث بر سر آن نیست که جمهوری اسلامی توسعه طلبی خود در خاورمیانه و دنیا مطابق الگوی این 40 سال را کنار بگذارد. سخن این است که توان پیشبرد این استراتژی به شیوه تا کنونی را از دست داده است. بورژوازی عرب و غیر عرب متحد یا محتاج این راهبرد در خاورمیانه راه خود را از رژیم جدا کرده و حاضر به ادامه این احتیاج یا همسوئی نیست، نه فقط همسو نیست که ضد آن است. به سؤال باز گردیم، رژیم با این شکست چه خواهد نمود و استراتژی سهم خواهی خود در دنیا و منطقه را با کدامین تغییرات خواهد آراست؟ باقی مانده پاسخ را در چند نکته زیر خلاصه می کنیم.

1 - جمهوری اسلامی سریع یا کند، پیش شرط های آغاز مذاکرات جدید را تن می دهد اما حتی همین گام را طی یک پروسه برمی دارد. قبول می کند که به نقض توافقات پیشین ادامه ندهد، دولت بایدن و سایر اعضای برجام نیز همین را برای شروع مذاکرات کافی می بینند. به احتمال قریب به یقین فرانسه، برخی دولت ها از جمله امریکا برای ورود عربستان، امارات، حتی اسرائیل به پهنه گفتگوها تلاش کنند، اما رژیم در مقابل این کوششها دست به مقاومت می زند و رقبا را متقاعد به عقب نشینی خواهد کرد. برجام بدون الغاء هیچ کدام از تحریم ها و صرفاً با رجوع به دست کشیدن رژیم از ادامه نقض تعهدات قبلی و انصراف رقبا از سماجت بر ورود ممالک عربی به حوزه مذاکرات، احیاء می گردد.

2 - ماشین چانه زنی ها راه می افتد. خواستهای رژیم بسیار سراسر است و در برچیدن تحریم ها خلاصه می شود. لیست شرطها و انتظارات رقبا طولانی است، اما نقطه شروع، رجوع و ختم همه آنها پایان توسعه طلبی ها، سهم خواهیها و زیادت جوئیهای جمهوری اسلامی به شیوه تا کنونی و تضمین رژیم برای آویختن استراتژی خود به نظم نسخه پیچی قطب ها و قدرت های بزرگ سرمایه جهانی است.

3 - آنچه برای فاشیسم اسلامی فاقد هر نوع موضوعیت است پذیرش همگن، زمینی و استراتژیک خواستهای رقبا در قبال برخی دستاوردها است. از منظر حاکمان اسلامی سرمایه، برجام جدید مثل برجام سابق صرفاً جایی برای قبول صوری و اضطراری زورگوئی های رقیب نیرومند، با هدف لغو تحریم ها و دستیابی به شرایط مقدور برای تمدید قوا و تداوم سیاست های پیشین است. در این راستا لغو هر جزء تحریم ها مفری مهم برای معماری محکم تر و نیرومندتر راهبردهای سابق تلقی می گردد.

4 - پیش تر و در نوشته های دیگر ولو به اجمال توضیح داده ایم که رژیم اسلامی در این 40 سال همه تلاش خود را به کار گرفته است تا حتی الامکان یک استخوانبندی اقتصادی ملازم و متناظر با استراتژی سهم طلبی بین المللی خود را در منطقه و جاهای دیگر پدید آرد. به طور مثال در سرمایه اجتماعی کشورهایمانند، عراق، سوریه، لبنان، ترکیه، تاجیکستان، آذربایجان، ارمنستان، حتی چین و هند شریک شود. در این ممالک، وسیع یا اندک سرمایه گذاری کند. بخشی از سرمایه اجتماعی ایران را در این حوزه ها پیش ریز نماید. در هر کدام این کشورها صاحبان صدها شرکت بزرگ

صنعتی و بازرگانی و شبکه های داد و ستد شود. به یمن این سرمایه گذاری ها تحریم ها را دور بزند، در منطقه و حتی فراتر از آن، همزمان خریدار و فروشنده با هویت های «ملی» متفاوت باشد. با مالکیت تاجیک، ترک، عراقی، ارمنی احتیاجات چرخه تولید و ارزش افزائی سرمایه اجتماعی ایران را از بازار جهانی بخرد و در چهارچوب روابط بازرگانی، آزاد از قید تحریم ها، وارد کشور سازد. حتی نفت بفروشد و بهای آن را به صورت دلار یا سایر ارزها بدون نیاز به رعایت قوانین بانکی وارد کشور سازد. رژیم دهه های متمدنی است که در این زمینه کوشیده است، سراسر حاشیه شمالی خلیج را از اسکله های مورد نیاز این معاملات یا این بخش از چرخه تولید و گردش سرمایه اجتماعی کشور آکنده است. فاشیسم اسلامی در دور جدید برجام، اساس کار را بر این قرار می دهد که بخش قابل توجهی از اضافه ارزشهای آزاد شده از فشار تحریم ها را ساز و کار تحکیم و تقویت همین استخوان بندی اقتصادی سازد.

5 – در این نوشته چندین بار بر شکست استراتژی 40 ساله رژیم اسلامی در پهنه زیادت خواهی ها و توسعه طلبی ها تأکید نمودیم. اما همه جا این را هم اضافه کردیم که این راهبرد در الگوی تا کنونی خود به طور کامل شکست خورده است. صریح تر بگوئیم سفینه سهم خواهی های بی عنان فاشیسم اسلامی در سهام سود و قدرت و مالکیت و حاکمیت سرمایه بین المللی از طریق تغذیه و تقویت بورژوازی اپوزیسیون کشورها به گل نشسته است. زیرا این بورژوازی اکنون مرادفات خود با رژیم را نه ممد حیات که زیان آور می بیند اما جمهوری اسلامی همین استراتژی تا کنونی را می تواند دستخوش بازسازی کند، می تواند ریل آن را تغییر دهد و به شکلهای دیگر دنبال نماید. فراموش نکنیم که کل مصالح و ملزومات کارائی این راهبرد طی چند دهه را به هر حال سرمایه جهانی و نظام سرمایه داری، در اختیار او قرار داده است. وجود دهها میلیون کارگر یا لومپن پرولتاریای گرسنه، عاصی، نفرین شده و در حال انفجار در هر کدام کشورها، مسخ، شستشوی مغزی، آویختگی شعور این انسانها به دار ناسیونالیسم، ارتجاع زهر آگین دینی، قوم پرستی و نژادسالاری، حمام خون هر جهتگیری رادیکال ضد کار مزدی توده های کارگر، مجادلات همیشه جاری و حاد میان بخش های مختلف بورژوازی هر کشور بر سر سهام سود و مالکیت و قدرت سرمایه، توسل استیصال آمیز و زبونانه لایه هائی از کارگران به بخش های اپوزیسیون این بورژوازی زیر فشار توهم و فروماندگی، همه و همه پدیده های همه جا رایج و در حال طغیان دنیای سرمایه داری هستند. رژیم اسلامی نیز مثل هر دولت سرمایه داری دیگر، دقیقاً کل مایحتاج پیشبرد استراتژی خود را از همین پدیده های آفریده نظام بردگی مزدی تأمین کرده است. همدوش و همجوش بورژوازی اپوزیسیون جوامع و سوار بر موج قهر و نفرت توده های عاصی گرسنه و آواره وارد میدان مصاف برای بیشترین باج خواهی ها، زیادت جوئی ها و توسعه طلبی ها گردیده است. آنچه اینک و در این چند سال رخ داده است به قدرت رسیدن برخی از این اپوزیسیون ها و پایان نیاز آن ها به حاکمان سرمایه در ایران است اما سایر مؤلفه های فوق که پدیده های سرشتی سرمایه داری هستند، به وفور و بسیار عظیم تر و سیل آساطر از پیش در همه جای دنیا و بیش از همه در خاورمیانه، آسیای مرکزی، افریقا و جاهای دیگر وجود دارند. با توجه به همه این نکات فاشیسم اسلامی استراتژی شکست خورده خود را راهی بایگانی نخواهد کرد، دست به بازسازی و به روز نمودن مدبرانه تر آن خواهد زد. باز هم در منطقه و ممالک دیگر، همان راهبرد را دنبال خواهد نمود و تا هر کجا که بتواند برای توسعه طلبی ها و زیادت خواهی ها، مورد بهره برداری قرار خواهد داد.

رژیم اسلامی از این طریق و به کمک این آرایش ها و پیرایش ها همان شیوه های سابق اعمال حاکمیت خود را ادامه می دهد و برای بقای بردگی مزدی به هر جنایت و سبعبیت و بشرستیزی دست می یازد. بر خلاف بسیاری از پندارها و رؤیابافی های مریخی این یا آن اپوزیسیون منتظر معجزه کاخ سفید، فاشیسم اسلامی به همین سیاق و بر روال آنچه در این 40 سال انجام داده است می تواند از فروریزی پایه های قدرت و حاکمیت خود جلوگیری بنماید. نفس تحریم ها،

ضربان کوبنده اقتصادی ناشی از محاصره اقتصادی، حتی تحریم های مضاعف احتمالی بین المللی، این رژیم را از پای در نخواهد آورد، کما اینکه در این چهار دهه از پای در نیارده است. پس به سراغ مسأله اساسی یا مطابق معمول، هدف و غایت واقعی نگارش این متن برویم. اینکه تکلیف توده های کارگر چه می شود؟ جنبش کارگری با چه شرایط تازه ای مواجه می گردد؟ کارگران چه باید بکنند و کدامین کارها را باید برای همیشه دور ریزند و از پویه کارزار طبقاتی خود جاروب نمایند؟ مذاکرات جدید و برجام احتمالی آتی، مستقل از اینکه کدامین مسیر را پیش گیرد، جمهوری اسلامی بازنده تمام عیار باشد یا به موفقیت‌هایی دست یابد یا هر آلترناتیو دیگر، یک چیز بسیار بدیهی است. فشار استثمار سرمایه بر توده های کارگر باز هم کوبنده تر و انفجاری تر خواهد شد. وضعیت دارو و درمان، آب آشامیدنی، خورد و خوراک و ابتدائی ترین احتیاجات معیشتی طبقه کارگر بسیار وخیم تر و هولناک تر خواهد گردید. تبعیضات دهشتناک جنسیتی روزافزون می گردد، آلودگیهای زیست محیطی، انسان های بسیار انبوه تری را تسلیم تیغ مرگ خواهد نمود. شمار کودکان کار چند برابر می شود. طاعون گرسنگی، بیخانمانی، ویرانه نشینی و گورخوابی، توده بسیار انبوه تری از کارگران را در کام خود خواهد بلعید. هر اندازه موفقیت رژیم در برجام موفقیت سرمایه داران در افزایش سودهای نجومی خود و هر شکست فاشیسم اسلامی در مذاکرات دستاویزی برای تهاجم و تطاول وحشیانه تر طبقه سرمایه دار علیه سفره خالی بدون نان کارگران خواهد بود. سرنوشت زندگی ما به هیچ وجه و هیچ میزان هیچ ربطی به نتایج برجام، هر گونه فراز و فرود جناحها در ساختار قدرت، حتی سقوط یک رژیم و عروج مافیای دیگر بورژوازی به سفینه حاکمیت ندارد. سرنوشت کار و معیشت و زندگی ما فقط و فقط در میدان کارزار علیه سرمایه و نظام بردگی مزدی توسط خود ما تعیین می گردد.

ما باید به عنوان یک قدرت سازمان یافته سراسری، شورائی و ضد سرمایه داری ابراز وجود کنیم هرچه انجام می دهیم، هر اعتراض، اعتصاب، اجتماع، راهپیمائی، مبارزه و هر گام جدال روز ما باید این جهتگیری را پیش روی قرار دهد. چیزی که در شرایط حاضر بدبختانه چنین نیست. ما بیش از تمامی بخش های طبقه کارگر جهانی در حال مبارزه و ستیز هستیم. هر روز دهها اعتصاب راه می اندازیم. اجتماعات بزرگ تشکیل می دهیم، اعتراضات بسیار گسترده تدارک می بینیم، شورش های پرشکوه دی و آبان را به خیابان ها می آریم. با این کارها رژیم را به وحشت می افکنیم. کارهایی که کارگران سایر کشورها انجام نمی دهند. از اینها هم فراتر، در سطحی و به شکلی بر سینه بسیاری از اپوزیسیون های فرصت طلب بورژوازی دست رد کوبیده ایم، به آنها اخطار داده ایم که قرار نیست مبارزات، خیزش ها و میدانداریهای ما را ساز و برگ سهم خواهیهای خود در قدرت یا پرش به عرش حاکمیت سرمایه سازند، به کارگران امریکا، روسیه و جاهای دیگر نگاه کنیم، بیش از حد ذلت آمیز، خفت بار و رعب آور است. صدها میلیون کارگر امریکائی به جای مبارزه طبقاتی، عمده سنگین سازی کفه قدرت یک بخش از بورژوازی درنده ایالات متحده در مقابل بخش دیگر هستند. وضع کارگران روسیه، کارگرانی که چند نسل پیش آنها، ببرق رهای انسان بر دوش می کشیدند امروز عمده زبون و چندهش آور رقابت مافیاهای مختلف بورژوازی، رقابت میان «ناوالنی» و پوتین شده اند. کارگران ژاپن برای کاهش یک ریال سود سرمایه خون می گریند!! کارگران آلمان، اسکاندیناوی و جاهای دیگر وضع بهتری ندارند. ما طبقه کارگر ایران ولو ناچیز، گامهائی از اینها جلوتریم، اما این تمایز اندک هیچ دردی از ما دوا نمی کند، به رغم این تفاوت باز هم مبارزه ضد سرمایه داری به معنای رادیکال طبقاتی نمی کنیم. در هیچ کدام از عرصه ها علیه سرمایه نمی جنگیم، کاملاً بالعکس در درون لایبرنت تیره و تاریک قبول موجودیت سرمایه داری می چرخیم، از بانئ و باعث کل استثمار، فقر، گرسنگی، ستمکشی، فرودستی، آوارگی و فلاکت خود خواستار ترحم و بهبود زندگی می گردیم!!! آخرین برد انتظارمان در همه مبارزات آنست که از چندین ماه مزدهای پرداخت نشده، یکی، دو ماه پرداخت شود!! دستمزد امسال ما از سال

پیش خیلی کمتر نباشد!!، برای هزینه های سهمگین دارو و درمان چند تومانی زیر نام بیمه درمان، صدقه دریافت داریم. با این نوع خواست ها، تمنیات، این شکل اعتراضات فقط، حقانیت بقای سرمایه داری، حقانیت استثمار جنایتکارانه خود توسط سرمایه، حق سرمایه داران، دولت سرمایه و نظام بردگی مزدی در تحمیل تمامی استثمار، گرسنگی، آوارگی، فلاکت، ذلت، بی خانمانی بر خود را مهر تأیید می کویم. وقتی صدر و ذیل کارزار ما متقاعد نمودن سرمایه داری به قبول این خواسته ها است پس اساس موجودیت و ماندگاری سرمایه، اساس وجود و بقای سرچشمه واقعی کل سیه روزیها، بدبختی ها و انسان ستیزی ها اصلاً مورد اعتراض ما نیست. معنای زمینی همه اینها آنست که ما به اصلاح و انسانی شدن سرمایه داری باور داریم!!، حاضر به مبارزه علیه سرمایه نیستیم و راه رهایی خود را در چنین مبارزه ای جستجو نمی کنیم. راز واقعی کفن و دفن ما در زیر آوار استثمار، گرسنگی، فقر، بی خانمانی، فلاکت و گورخوابی نیز در همین جا است. سراسر قرن بیستم دوران تباهی جنبش ما و جدائی طبقه ما از ریل واقعی پیکار طبقاتی و ضد سرمایه داری بوده است. این سهمگین ترین فاجعه تاریخ زندگی انسان است و ما هیچ چاره ای نداریم جز آنکه به میدان واقعی جنگ طبقاتی ضد کار مزدی باز گردیم. مسیر، محتوا، بیرق، نقشه راه و منشور واقعی مبارزه ضد سرمایه داری بسیار شفاف و عاری از ابهام است. باید در تمامی عرصه های جدال با بورژوازی و دولتش، در حوزه فروش نیروی کار، بهبود معیشت و دارو و درمان و آموزش، در عرصه استیفای آزادی های سیاسی و حقوق اجتماعی، در قلمرو پیکار علیه تبعیضات بربرمنشانه جنسیتی، در ستیز با آلودگی های زیست محیطی، در همه جا و همه شرایط عملاً، زمینی، جنبشی و پراکسیس، با تمامی توان موجود وارد جنگ علیه اساس موجودیت سرمایه داری گردیم. به جای مطالبه افزایش سنار و سی شاهی دستمزد، به جای قفل کردن بهای نیروی کار خویش به «نرخ تورم»!! به جای آویختن بهبود معیشت خود به اصلاح مقررات و قوانین سرمایه داری، به جای اینها خواهان تسلط بر حاصل کار و تولید و زندگی خود شویم. زمین تا آسمان آمارها، ارقام و داده های اطلاعاتی خود رژیم سرمایه داری فریاد می زنند که ما به صورت میانگین حدود 15 برابر ارزش هائی که در طول یک سال زیر نام مزد، «حقوق»!!، بیمه، یارانه، امکانات آموزشی یا رفاهی!! و مانند اینها دریافت می داریم، آری بیش از 15 برابر این اقلام کار و تولید می کنیم. 1500 درصد آنچه تولید می نمایم سرمایه و سود و ثروت و رفاه طبقه سرمایه دار یا هزینه های نظامی و پلیسی سرکوب اعتراضات ما توسط ارتش و پلیس و سپاه و بسیج و سایر قوای قهر سرمایه می گردد.

چرا ما باید خود را مزدبگیر، فرودست، زبون، محتاج، مفلوک و آویزان به صدقه، مستمری و زکوة طبقه سرمایه دار یا دولت سرمایه ببینیم. چرا محکم و استوار خواهان تسلط کامل بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خود نشویم؟ چرا از اینجا عزیمت نکنیم؟؟؟! چرا در سده بیستم در اطاعت از اپوزیسیون ها یا حاکمان چپ و راست بورژوازی این عزیمتگاه را رها ساختیم!!؟! اگر به این آغازگه باز گردیم، آنگاه بند، بند مبارزه جاری ما عوض خواهد شد. شناگران واقعی شط پرخروش کارزار طبقاتی ضد کار مزدی خواهیم شد. اگر بیرق تسلط بر سرنوشت کار و تولید و زندگی افرازم دیگر خود را به اعتصاب و تجمع در چهاردیواری این و آن شرکت خشنود نخواهیم ساخت، دیگر با چرخیدن در حصار این نوع اعتراضات تمامی قدرت پیکار طبقاتی خویش را نخواهیم فرسود. بالعکس دیوارها را برخواهیم چید. به سوی همدیگر خواهیم شتافت، اعتصابات جدا از هم، بی پژواک، شکست آمیز، فرساینده را با یک جنبش بسیار نیرومند، سازمان یافته، شورائی، سراسری و ضد کار مزدی جایگزین خواهیم ساخت. از این طریق یک قدرت خواهیم شد. این کار در یک ماه، دو ماه، شاید هم چند سال انجام نخواهد شد، منوط به اراده و پیگیری و چاره اندیشی ما در یک سو و قدرت سرکوب و تقابل بورژوازی در سوی دیگر، شاید سالها طول بکشد اما در این پروسه و در لحظه، لحظه طی آن همواره متحدتر از پیش، سازمان یافته تر از دیروز، نیرومندتر از پیش، آگاه تر، تواناتر، چاره اندیش تر، رادیکال تر و

سرمایه سنتزتر در مقابل طبقه سرمایه دار و دولتش صف خواهیم آراست. با همین قدرت بسیار متحدتر، شورائی تر، ضد سرمایه داری تر خواست های بیشتر، رادیکال تر و تعیین کننده تری را بر دشمن تحمیل خواهیم کرد. با احراز توان لازم و آرایش قوای کافی رژیم سرمایه داری را به طور کامل نابود خواهیم کرد و سنگ بنای جامعه توین، جامعه فارغ از کار مزدی، دولت و طبقات را مستقر خواهیم ساخت. در اینجا و در صورت اتخاذ این ریل، ما به طور واقعی بر سینه فرمیسم، همه شکل‌های فرمیسم دست رد کوبیده ایم، راه مبارزه طبقاتی و کارزار علیه سرمایه را پیش گرفته ایم. مبارزه ای را آغاز نموده ایم که چشم اندازی روشن پیش روی دارد، بیرق رهائی بشر بر دوش می کشد، بالنده است. در هر گام شورائی تر و استوارتر و تواناتر با سرمایه می جنگد. معنای زمینی جنگ با سرمایه این است. در این جنگ همه چیز ضد سرمایه داری است. سرنگونی طلبی ماهیت سرمایه سنتز دارد. خواست بهبود معیشت، لحظه ای از پیکار ضد کار مزدی است. مبارزه برای دارو و درمان بیشتر، آزادی های سیاسی افزون تر، حقوق اجتماعی بهتر همگی بنمایه ضد کار مزدی دارند.

مبارزه طبقاتی به هیچ وجه امری ایدئولوژیک، حزبی، آویزان به مرام، منشور، برنامه، مسلک، بخشنامه، قطعنامه نیست. نوشتن مرامنامه های شسته، رفته، صیقلی شده و آراسته به هزاران نقش و نگار «کمونیستی»!!، شعارهای پرطمطراق کارگری، ایده بافیهای آتشین رهائی بخش، تکرار طوطی وار مرگ بر سرمایه داری، افراشتن بیرق حزب، آویختن این نوع برنامه ها و منشورها به آن، نه فقط هیچ نشانی از مبارزه طبقاتی نمی دهد که کل اینها تاریخاً و به ویژه از سده بیستم به بعد، در خدمت بورژوازی، علیه کمونیسم پرولتاریا، در ضدیت با مبارزه طبقاتی توده های کارگر و در خدمت ماندگارسازی سرمایه داری به کار گرفته شده است. این را جنبش کارگری جهانی تجربه کرده است هر چند که تا امروز از این تجربه هیچ نیاموخته و هیچ درسی برای گسست از فرمیسم منحط چپ و راست سرمایه سالار فرا نگرفته است. مبارزه ضد سرمایه داری باید دقیقاً در هر جنب و جوش روزمره ما، در هر اعتراض برای بهبود معیشت، دارو و درمان، آزادیهای سیاسی، خواست های رفاهی، در هر شورش علیه فقر و گرسنگی و تبعیضات جنایتکارانه جنسیتی یا آلودگی های زیست محیطی، در هر کمپین علیه کار کودک و هر اعتصاب، عصیان و طغیان ما خود را به تمام و کمال در معرض نمایش بگذارد. همه این اشکال مبارزه باید سنگرهای پرخروش پیکار علیه اساس سرمایه داری گردند. باید نقطه عزیمت ما در تمامی این شکلها تسلط کامل شورائی و سازمان یافته همه آحاد انسانها بر سرنوشت کار، تولید و زندگی باشد. در این مورد ما بسیار شفاف، با تمامی دقایق و جزئیات بحث کرده ایم و بحث خواهیم کرد. باید شروع کنیم و راه افتیم.

ناصر پایدار

ژانویه 2021